

ضرورت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در عصر معاصر

ضرورت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در عصر معاصر

نویسندگان:

جاوید منتظران[1]

زهرا منتظران[2]

چکیده:

غرب با استفاده از ابزارهای تکنولوژیک و نوینی که در اختیار دارد، به دنبال آن است که نگرش و نگاه ماهوی خود به جهان آفرینش را – که مبتنی بر نگاه مادی و مصرف‌گرایانه و برگرفته از مکتب

اومانیستی است - به دیگر تمدن‌های بشری تحمیل کند و در این راه از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند. با توجه به اینکه این نگرش و نگاه غرب با اعتقادات مسلمانان در تضاد می‌باشد، شکل‌گیری و احیای تمدن نوین اسلامی از ضروریات عصر حاضر جوامع مسلمین می‌گردد. با توجه به این مسئله، نوشتار حاضر ضمن اشاره به ابزارهای غرب، به مسئله ضرورت تمدن نوین اسلامی در عصر معاصر، با روش تحلیلی تبیینی می‌پردازد و فرضیه نوشتار نیز این است که اگر تمدن نوین اسلامی در عصر حاضر شکل نگیرد، تغییر و استحاله ارزش‌ها و اعتقادات اسلامی حتمی خواهد بود.

واژگان کلیدی:

اسلام، تمدن غرب، تمدن نوین اسلامی، ضرورت، برخورد تمدن‌ها.

مقدمه

بشر چون مدنی‌الطبع است، به دلایلی حیات اجتماعی می‌خواهد؛ مثلاً فارابی بحثی ارائه می‌دهد تحت عنوان اینکه این زبان نشان می‌دهد ما به ارتباط با غیرنیاز داریم. او اصل این بحث را از ارسطو گرفته و می‌گوید: «این نیازی است که خود خالق در وجود ما گذاشته است». ما زبان را برای سرگرمی خود اختراع نکردیم. ذاتی ماست که صوت داریم؛ پس این صوت، از آن جهت است که غیری را به خود ربط بدهیم؛ بنابراین، در ذات ما «ارتباط با غیر» نهادینه شده است. ریشه تمدن، در نیازهای طبیعی بشر است. برای رفع این نیازها باید قوانینی منطقی تدوین شود (حسینی، 1387: ص171).

بنابراین، تمدن در میان ابنای بشر شدت و ضعف دارد؛ برخی از مردم یا ملیت‌ها، تمدن بهتر و والاتری داشته‌اند، که در این میان مسلمانان این‌گونه بوده‌اند. تمدن اسلامی مسلمانان با تولد نخستین حکومت اسلامی در مدینه شکل گرفت و با نهضتی علمی و بی‌مانند، به محوریت قرآن و سیره پیامبر، به اوج شکوفایی رسید. به واقع، دین اسلام خالق تمدنی عظیم و همه‌جانبه شد و ملل گوناگون را به یکدیگر پیوند داد و این سرمایه را در کمک به علم و تمدن بشری هزینه کرد. با درنگ در تاریخ، به ارزش عظیم و غرورآمیز خدمات اسلام به تمدن بشری و اینکه اروپای امروز مدیون آن است، واقف می‌شویم (پورامینی، 1389: ص11).

قطع تمدن اسلامي با ديگر تمدن‌هاي هشت‌گانه جهاني – که سال‌هاي کهن‌سالي خود را مي‌گذرانند – متفاوت است. کوشش‌هاي اين تمدن براي يافتن هويت واقعي يا احياي تمدن گذشته خود، سبب شده است که در برابر سيطرة فرهنگي غرب بايستد؛ و اين به معنای احياي تمدن اسلامي است.

لازم به ذکر است که حدود دو دهه پيش که هانتینگتون کتاب جنگ تمدن‌ها را نوشت، بر اين باور بود که در بين تمدن‌هاي جهاني، تمدن اسلام است که در حال رشد و گسترش است. به همين دليل، گسل‌هاي ميان اين تمدن و ديگر تمدن‌ها گسل‌هاي فعالی خواهد بود و اطراف جغرافياي اين محدوده تمدني با تمدن‌هاي ديگر، مناقشاتي را شاهد خواهيم بود. از همين رو، غرب به فکر واکنش در برابر اين روند براي متوقف‌سازي يا انحراف آن بود. به اين ترتيب، واکنش‌هايي که غرب در برابر اين احيا از خود نشان مي‌دهد، واکنش‌هاي مشابهي است. واکنش در برابر جبهه مسلمانان اندونزي، مشابه واکنش در برابر مسلمانان پاکستان است. بنا بر اين، مشابهت در واکنش‌هايي که از سوي غرب شاهد آن هستيم، اعترافي است به پيوستگي تمدني اين محدوده، که به دليل مشابهت جامعه‌شناختي و هويتي اين منطقه است.

غربي‌ها طي اين دو يا سه دهه براي تضعيف تمدن اسلام، حتي از مارکسيست‌ها و ملي‌گراها حمايت مي‌کردند. در بخش فرهنگي نيز غربي‌ها در هاليوود سعي کردند یک چهره خشن و نامطلوبي از اسلام نشان دهند. در واقع، غربي‌ها احساس کردند که اين تمدن در حال احياست و از آن مهم‌تر، به تدريج مرکز ثقل قدرت جهاني را به خودش منتقل مي‌کند؛ از اين رو، دست به اين‌گونه اقدامات زدند (گفت‌وگوي انديشکده برهان با جعفر قنادباشي).

بنابراين، تمدن اسلامي با اين قدمت و پرونده درخشان – که با نام پرآوازه امپراتوري اسلامي شناخته مي‌شد و در بين سده‌هاي دوم تا پنجم (هجري)، تنها کليد گنجينه علوم زمان، دانستن زبان عربي بود – ديري نپاييد که برتري‌اش رو به افول نهاد و گرمي بازارش به سري گراييد (پارسيان، 1388: ص 157).

1. پيشينه تحقيق

بحث از احيا و شکل‌گيري فرهنگ و تمدن اسلامي در عصر حاضر، از مباحث جدي و عميقي است که در چند دهه اخير، به ويژه در پي پيروي از انقلاب اسلامي و استقرار نظام جمهوري اسلامي در ايران، همواره مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است. با اين حال، ابهام در تعريف فرهنگ و تمدن و نسبت ميان آنها، اختلاف بر سر شاخص‌هاي لازم براي ارزيابي تحولات فرهنگي و تمدني، ادعای معيارهاي رايج در تمدن غربي به عنوان

شاخص‌های مطلق پیشرفت در این عرصه‌ها، غلبه نظریات و مطالعاتی که مطلوبیت تمدن و فرهنگ مدرن غربی را به‌عنوان پیش‌فرض به‌همراه داشته‌اند، و مواردی از این دست، باعث شده است که بحث در این حوزه و طرح مباحث جدید در زمینه فرهنگ و تمدن اسلامی، با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو باشد. در ارتباط با موضوع ضرورت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، مشخصاً کار ویژه‌ای صورت نپذیرفته؛ ولی مقالات زیادی مرتبط با مبحث تمدن اسلامی انجام شده است که مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب اسلامی و بازیابی تمدن اسلامی» اثر دکتر علی‌اکبر کمالی اردکانی، دکترای اندیشه سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، یکی از آنهاست. ایشان در این مقاله به نقش انقلاب اسلامی در ایجاد گفتمان اسلام‌گرایی می‌پردازد و می‌کوشد نشان دهد که دستاوردهای معنوی فرهنگ و تمدن اسلامی، می‌تواند مکمل دستاوردهای مادی و پیشرفت‌های علمی تمدن مدرن غربی باشد. از منظر گفتمان اسلام‌گرایی، هدف زندگی انسان‌ها تنها آباد کردن این دنیا و استفاده نامحدود از لذت‌ها نیست؛ بلکه آماده‌سازی و زمینه‌سازی برای حکومت جهانی حضرت ولی‌عصر(عج) است.

ما نیز در این پژوهش، ضمن بررسی مفاهیم تمدن و فرهنگ و ریشه‌های تاریخی آن، به بررسی تمدن اسلامی و آسیب‌ها و مشکلات موجود در مسیر تمدن‌سازی اسلامی می‌پردازیم و در پایان، ضرورت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را از زوایای دیگر ذکر می‌نماییم.

روش تحقیق این پژوهش نیز از نوع تحلیلی - تبیینی است و در گروه پژوهش‌های نظری راهنمای عمل قرار می‌گیرد؛ که با استفاده از روش تحلیل و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و آثار اندیشمندان نظریه‌پرداز در حوزه مباحث جوامع اسلامی، به مسئله ضرورت احیای تمدن نوین اسلامی در عصر معاصر توجه شده است.

2. مفهوم تمدن و فرهنگ

در تعریف تمدن، اندیشمندان زیادی دیدگاه‌های خود را بیان کرده‌اند که هر کدام از یک منظر به آن نگرسته‌اند؛ عده‌ای عوامل مختلفی را برای ایجاد تمدن و تعریف آن آورده‌اند و برخی به‌صورت تک‌بعدی و بعضی به‌صورت چندبعدی به توصیف آن پرداخته‌اند. در هر صورت، برای تمدن هم مانند واژه‌های دیگر علوم انسانی، نمی‌توان تعریف مشخص در نظر گرفت.

تمدن در زبان انگلیسی civilization، و در عربی «حضره» خوانده می‌شود و در لغت به معنای شهرنشینی بوده و از ریشه مدینه و مدنیت گرفته شده است. معنای دیگر آن، متخلق شدن به شهرنشینی یا خوی و خصلت شهرنشینی به خود گرفتن است و بدان معناست که بشر در سایه آن به تشکیل جوامعی پرداخته و شهرنشین شده است. «در زبان‌های بیگانه نیز کلمه تمدن civilization، از کلمه civita که در مقابل وحشیگری قرار گرفته و از کلمه civilis که معنی شهرنشینی دارد، گرفته شده است» (حجازی، 1379: 19-20).

برای واژه تمدن نیز همانند «فرهنگ»، معانی و تعاریف گوناگونی وجود دارد؛ برای مثال، باستان‌شناسان تمدن را به وجود آثار هنری و باستانی گفته‌اند؛ مورخان میراث گذشته یک جامعه را که به نسل آینده منتقل می‌شود، تمدن به حساب آورده‌اند؛ سیاسیون آن را به برقراری روابط خارجی و حُسن جریان امور داخلی کشور تعبیر نموده‌اند (محمدی، 1373: 47) و هر یک، از دریچه و روزنه‌ای خاص بدان پرداخته‌اند که هیچ یک مفهوم کاملی را ارائه نمی‌کند.

به عقیده جامعه‌شناسان، تمدن حالتی مترقّی است که ملت‌ها در پرتو آن تحت تأثیر دانش‌های جدید قرار می‌گیرند و به نهایت ترقی و علوم و فنون دست می‌یابند (جعفریان، 1386: 21).

ویل دورانت در تعریف تمدن می‌نویسد: «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند» (دورانت، 1374: 5).

در تعریفی دیگر، می‌توان تمدن را «مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین، یا حالات پیشرفته و سازمان‌یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن، پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادها و اجتماعی و سیاسی است» (انوری، 1393: 337) دانست. [3]

از نظر ساموئل هانتینگتون، تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگ، و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید (هانتینگتون، 1374: 47).

ابن‌خلدون تمدن را اجتماعی شدن انسان می‌داند. اندیشمند دیگری تمدن را مجموعه‌ای از عوامل اخلاقی و مادی می‌داند که به جامعه فرصت می‌دهد برای هر فردی از افراد خود، در هر مرحله‌ای از مراحل زندگی، از کودکی تا پیری، همکاری لازم را برای رشد به عمل آورد (دورانت، 1935: 5).

درواقع، تمدن و فرهنگ مانند دو بالی می‌مانند که یکی بدون دیگری ناقص است؛ زیرا «فرهنگ» جنبه نرم‌افزاری دارد و «تمدن» جنبه‌ای سخت‌افزاری. «تمدن» درحقیقت، نمود عینی «فرهنگ» است. در جامعه اسلامی، نظام سیاسی آن الهی است؛ کارگزاران خدمت‌گزاران مردم‌اند؛ نگاه آنها به قدرت، امانتی است نه طعمه‌ای؛ و قدرت را وسیله خدمت می‌دانند، نه ابزار جلب منافع شخصی (سید رضی، 1372: نامه 5).

اولیویا و لاهوس، مؤلفه‌های تمدن را چنین شرح داده است:

(الف) همه تمدن‌ها دارای مقررات و قوانینی هستند که معمولاً به صورت مجموعه‌ای مکتوب‌اند؛

(ب) همه تمدن‌ها دارای نوعی دولت‌اند؛ دولتی با زمامداری پادشاهان یا روحانیان و پادشاه روحانی، و درنهایت، نمایندگان منتخب مردم؛

(ج) همه تمدن‌ها خط و الفبایی برای ثبت و ضبط وقایع و امور دارند؛

(د) در همه تمدن‌ها، اشکال و انواعی از هنر و فعالیت‌های هنری پیدا می‌شود؛

(ه) همه تمدن‌ها زبانی برای انتقال و آموزش دستاوردهای خود به نسل بعد دارند؛

(و) همه تمدن‌ها دارای معتقدات دینی با سلسله‌مراتبی از روحانیان و مقدّسان هستند؛

(ز) همه تمدن‌ها علوم را تکامل می‌بخشند؛ خواه به خاطر قواعد علمی و خواه برای خدمت به اهداف دینی (روح‌الامینی، 1379: ص 53).

3. ریشه تاریخی فرهنگ و تمدن غرب

فلسفه‌ای که فرهنگ غرب بر آن استوار است، ریشه ماتریالیستی دارد. اگرچه خود غربی‌ها این موضوع را ابراز نمی‌کنند، ولی حقیقت امر این است که گرایش غالب و مسلط در کشورهای غربی، حتی در افرادی که به اصطلاح مسیحی‌اند و روزهای یک‌شنبه کلیسا را ترک نمی‌کنند، گرایش مادی است.

فلسفه رنسانس، فلسفه خاصی نیست؛ ولی محور آن، بازگشت به تمدن غرب و درواقع به دو فلسفه «ماتریالیسم کهن» و «اپیکوریسم» (لذت‌گرایی) است؛ بازگشت به تمدنی که پیش از دوران تسلط کامل کلیسا، یعنی پیش از قرون وسطی، بر اروپا حاکم بوده است. از این دوره به بعد است که ادبیات غربی، به‌سوی مفاهیم غیردینی گرایش می‌یابد.

امروز اندیشمندان و دست‌اندرکاران امور اجتماعی غرب، از یک سو نیاز فطری مردم را به دین و نقش آن را در جلوگیری از جنایات و تبه‌کاری‌ها احساس می‌کنند و از این جهت نمی‌خواهند که دین به طور کلی از جامعه غربی حذف شود؛ ولی از سوی دیگر، مسیحیت موجود در غرب را نسبت به نیازهای زمان ناتوان می‌بینند. از این‌رو، قلمرو دین را محدود به صومعه و کلیسا می‌دانند و دایرة علم و سیاست و دیگر امور اجتماعی را خارج از حکومت دین قلمداد می‌کنند. این، محور تفکر و فرهنگ جدید غربی و همان تز جدایی دین از سیاست است که از دوره رنسانس سرچشمه گرفته و بعدها با توطئه و تبلیغات، در کشورهای اسلامی و شرقی نیز شایع شده و یکی از مهم‌ترین آثار منفی گرایش غرب به مادیت است که مانند یک «اپیدمی» در همه کشورهای مسلمان عمل نموده و در مقابل استقلال و پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی آنان نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است (مصباح یزدی، 1381م، ص31).

4. تعریف تمدن اسلامی و محدوده تاریخی و جغرافیایی آن

تمدن اسلامی، یا آنچه برخی به اشتباه تمدن شرق می‌نامند، نامی است که به تمدن شرق هم‌زمان با قرون وسطی اطلاق می‌شود. تمدن اسلامی، تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست؛ بلکه مقصود، تمدن ملت‌های اسلامی است که عرب‌ها، ایرانیان، ترک‌ها و دیگران را شامل می‌شود (سید قطب، 1369: ص191)، که به وسیله دین رسمی (اسلام)، و زبان علمی و ادبی (عربی) با یکدیگر متحد شدند (بارتولد، 1337، ج1: ص7). این تمدن، با هنر ایرانی و رومی و دیگر جوامع ترکیب گردید و تمدنی به نام تمدن اسلامی به وجود آورد (تاج‌بخش، 1381، ج1: ص99).

این تمدن، در درجه‌ای از عظمت و کمال و پهناوری است که آگاهی از همه جنبه‌های آن و احاطه بر همه انحاء آن، کاری بس دشوار است. با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل، و جلب و جذب فرهنگ‌های گوناگون بشری، بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه‌گذاری شد که در ایجاد آن، ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. این ملل، با ارزش‌ها و ملاک‌های نوین اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان تمدن اسلامی گفته می‌شود.

از سویی، هرگاه سخن از تمدن اسلامی مطرح می‌شود، می‌توان درباره قدمت آن چنین گفت که قدمت تمدن اسلامی به آغاز پیدایش اسلام — که هم‌زمان با قرن هفتم مسیحی بوده است — برمی‌گردد؛ وقتی که اسلام در کوتاه‌زمانی در سراسر خاورمیانه، شمال آفریقا و اسپانیا گسترش یافته بود. در این ناحیه — که زادگاه چندین تمدن قدیمی‌تر بود — اسلام با تعدادی از علوم تماس پیدا کرد و آنها را به خود جذب نمود؛ البته تا آن حد که این علوم با روح اسلام سازگاری داشت و می‌توانست خوراک برای زندگی فرهنگی فراهم کند. ویژگی اصلی اعتماد به وحی و تبیین حقیقت، به اسلام اجازه داد تا — اندیشه‌هایی را از منابع گوناگون به خود جذب کند که از لحاظ تاریخی با آن بیگانه، ولی از درون به آن مربوط بود؛ این امر، به‌ویژه درباره علوم طبیعی صحت داشت. مسلمانان این علوم را در یک مجموعه به‌هم آمیختند و طی قرون متوالی رشد دادند و به‌صورت بخشی از تمدن اسلامی درآوردند و در ساختمان اساسی منشعب از خود وحی، وارد کردند (کیان و سحر، 1391: ص11).

تمدن اسلامی را از لحاظ تاریخی می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول، از آغاز دعوت اسلامی و پیدایش اسلام در قرن هفتم میلادی آغاز شد و تا سقوط بغداد به‌دست هلاکو ادامه یافت (قربانی، بی‌تا: ص6)؛ دوره دوم، با پذیرش اسلام توسط مغولان آغاز شد و با ایجاد حکومت‌هایی مانند صفوی و عثمانی ادامه یافت و تا اواسط قرن هجدهم میلادی به طول انجامید. هر یک از این دوره‌ها، ویژگی‌های خاصی دارند که آنها را از هم متمایز می‌سازد. منظور از تمدن اسلامی در بحث حاضر، دوره اول است که در زمان امویان در شام وارد دوره پختگی شد و در عصر عباسیان به اوج خود رسید؛ و مرکز این تمدن درخشان، شهر بغداد در سال‌های (1258 - 750م)، و به روزگار خلافت امویان در اندلس، در سال‌های 1492 - 755م بود (مطهری، 1377: ص140).

مطالعه در اطلس تاریخ اسلامی و چگونگی انتشار اسلام در جهان، نشان می‌دهد که اسلام در طول چند قرن، بر بیشتر سرزمین‌های آباد آن روز جهان مسلط شد و بخش اعظم آسیا، آفریقا و قسمتی از اروپا را تحت سلطه و اقتدار خود درآورد (قربانی، 1374، ج5: ص18).

آندره میکل نیز درباره محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی می‌نویسد:

یک جغرافی‌دان عرب در قرون وسطی، روزی تصمیم می‌گیرد که تعریف مناسبی از سرزمین‌های اسلامی در اطراف دو بیابان ارائه دهد. از این‌رو، سرزمین‌ها را به دو منطقه ایالات عربی شامل عربستان و سوریه، و ایالات غیرعربی شامل ایران آن روز تقسیم می‌کند. این تعریف، علی‌رغم نارسایی‌های آن، یکی از تقسیم‌بندی‌های اساسی سرزمین‌های اسلامی است (میکل، 1381، ج1: ص20-21).

در مرکز، شامل عراق، ایران و افغانستان می‌شد و در شرق تا چین و هند امتداد داشت؛ از جانب شمال شرقی تا سمرقند و بخارا و خوارزم تا کوه‌های یکی از فرغانه را شامل می‌شد. این مناطق با فرهنگ و دین مشترکی به هم وصل شده بودند و ساکنان آن خود را عضو تمدن واحد و وسیعی می‌دانستند که مرکز روحانی و مذهبی آن مکه، و مرکز فرهنگی و سیاسی‌اش بغداد بود (کورانی، 1371: ص 17). این تمدن، بیش از همه تمدن‌ها به علم و دانش اهمیت داده و کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان را پدید آورده است و با تلفیق علوم گوناگون و افزودن بر آنها، میراث عظیم و تکامل یافته‌ای را به بشریت تحویل داد. با این اوصاف، می‌توان گفت منظور از تمدن اسلامی، مجموعه افکار، عقاید، علوم، هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است.

5. تقابل و رابطه تمدن اسلام با سایر تمدن‌ها

بررسی مباحث مربوط به نوع رابطه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و مقایسه آنها نشان می‌دهد که سابقه این بحث، به زمان پیدایش نخستین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بازمی‌گردد. برای نمونه، در آثار محدود بازمانده از دوران یونان باستان، مباحثی آمده که در آنها به آداب و رسوم و فرهنگ پارسیان اشاره شده است. درواقع، در فضای ارتباطی محدود آن دوره نیز معدود انسان‌های فرهیخته‌ای که قدرت کنایت داشته‌اند، پس از مسافرت‌های دشوار آن زمان، به مقایسه فرهنگ خود با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر می‌پرداخته‌اند. این روند در طول تاریخ ادامه داشته و در هر عصر و زمانی مطابق با مقتضیات و شرایط آن عصر تکرار شده است. درباره رابطه فرهنگ و تمدن اسلامی با تمدن‌ها و فرهنگ‌های دیگر هم عصر خود، از ایران و یونان و چین و هند گرفته تا رابطه با تمدن‌های غربی در دوره‌های بعدی، مباحث مفصلي صورت گرفته است (منصورنژاد و دیگران، 1381: ص 100-190). البته نباید فراموش کرد که رابطه تمدن‌ها در طول تاریخ، همواره مسالمت‌آمیز نبوده، بلکه به عکس در بیشتر دوران تاریخ کلاسیک، شاهد نبردهایی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف در محور شرق و غرب عالم بوده‌ایم. در خصوص رابطه یا رویارویی تمدن اسلام و غرب نیز در ادوار مختلف تاریخی شاهد برخوردهای مفصل و جنگ‌های طولانی بوده‌ایم که جنگ‌های صلیبی از مهم‌ترین آنها بوده است (ناصری طاهری، 1368: ص 11).

6. تمدن اسلامی و تمدن غرب

تمدن اسلامی، پدیده‌ای پیوندی و تلفیقی است که از برخورد اسلام اولیه با دیگر مناطق و تمدن‌ها در

جریان گسترش تاریخی آن، متحول شده است (هانتز، 1380: 271).

تمدن غربی، تمدنی دنیایی است. نسل جدید در اروپا اگر هم مذهبی شوند، مسلماً مسیحی نمی‌شوند. مالبرون می‌گوید: «در آینده، یا اروپایی وجود نخواهد داشت یا اگر هست، اروپایی مذهبی غیرمسیحی است. اروپا به ورطه‌ای افتاده که یا خودش را نابود می‌کند یا حتماً این ورطه، بیدارباش به او می‌دهد که با مذهب است که نجات پیدا می‌کند» (حسینی، 1387، ص181).

دکتر سیدحسین نصر، از کارشناسان همین اندیشه، می‌گوید: «اگر اسلام بتواند جای خالی بی‌دینی اروپا را پر کند، موفق می‌شود. مسلمان‌ها! چرا نشسته‌اید؟! امروز غرب، هم سرخوردگی از تمدن خود را دارد و هم سرخوردگی از کلیسا؛ بنا بر این آماده پذیرش یک معنویت غیرمسیحی است. سخن آقای گارودی این است که ما در غرب با بحران معنویت روبه‌رو هستیم که این بحران با اسلام پر می‌شود (گارودی، 1381: ص123).

دین اسلام نیز گذشته از معنویت و دعوت به آخرت، توانست یک تمدن به وجود آورد و ملل گوناگونی را به یکدیگر پیوند دهد؛ تمدنی که حق بسیار بر تمدن غرب دارد. گوستاو لوبون می‌گوید:

بعضی از اروپاییان عار دارند که اقرار کنند قومی کافر و ملحد (یعنی مسلمانان) سبب شده اروپای مسیحی از حال توحش و جهالت خارج گردد؛ پس آن را مکتوم نگاه می‌دارند. نفوذ اخلاقی همین اعراب زائیده اسلام، آن اقوام وحشی اروپا را که سلطنت روم را زیر و زبر نمودند، در طریق آدمیت وارد نمود (لوبون، 1375: ص751).

ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌نویسد: «پیدایش و نابودی تمدن اسلام، از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن، از سال 81 تا 597 ق، از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو، اخلاق نیکو، تکامل سطح زندگی، تساهل دینی (احترام به عقاید و افکار دیگران) و ادبیات، تحقیق علمی، علوم، طب و فلسفه، پیشاهنگ بود» (دورانت، 1374، ج11: ص317).

از سویی، تمدن‌ها خود سه گونه‌اند:

1. تمدن‌هایی که نیازهای خیالی بشر را پاسخ می‌دهند؛

2. تمدن‌هایی که نیازهای خیالی و عقلی بشر را پاسخ می‌دهند؛

3. تمدن‌هایی که نیازهای حسی، خیالی، عقلی و قلبی بشر را پاسخ می‌دهند.

تمدن‌هایی که فقط پاسخ‌گویی نیازهای خیالی بشر باشند، به بشری پاسخ می‌دهند که در حد هوس و خیال است؛ و چون بسیاری از انسان‌ها به دنبال هوس و خیال‌اند، نفوذ چنین تمدنی زیاد است

درواقع، شدت نفوذ یک تمدن، به چیزهایی بستگی دارد که هم زودتر نفوذ کند و هم جایی را که در آن نفوذ کرده، شدیدتر به رنگ خود درآورد. تمدن غرب نیز که این همه فراگیر شده، ریشه‌ها و ابزارش در بشر خیال‌زده و هوس‌زده است. چنین تمدنی، همه تلاش خود را در جهت پروراندن انسان‌ها در وهم و هوس به کار می‌گیرد و از این‌رو، از تمدن اسلام احساس خطر می‌کند و می‌ترسد تمدن اسلام و حکومت برآمده از آن، چیزی را مطرح کند که دیگر وهم و هوس انسان‌ها در میدان نباشد! اگر این‌گونه شود، غرب نفوذش را از دست می‌دهد. (حسینی، 1387: ص174)

بنابراین، در غرب نظریه‌ای شکل گرفت که به آن نظریه ترقی می‌گویند. طبق این نظریه، بشر در طول تاریخ خود سیری خطی و مستقیم به سوی کمال داشته است و امروز غرب که به اصطلاح متمدن‌ترین و پیشرفته‌ترین نظام جهانی است، در نقطه اوج این سیر تکاملی تدریجی قرار دارد. آینده نیز ادامه امروز غرب است و مسیری که غرب تا به اینجا پیموده، مسیر صحیح تکامل است که باید ادامه یابد (بورلو، 1386: ص326).

طبق این نظریه، امروز هر کشور یا فرهنگی که بخواهد به پیشرفت برسد، باید راه غرب را بپیماید؛ اگرچه همواره گام‌هایی از کشورهای غربی توسعه یافته عقب خواهد بود. پیدایش چنین تفکر و نگاهی در میان کشورهای شرقی و جهان سوم، موجب شده است تا آنها همواره خود را عقب مانده‌تر از غرب بپندارند و تمام همتشان را در غربی شدن صرف کنند.

طبق این نظریه، مردم دنیا باید مرعوب تمدن ظاهری و فریبنده غرب شوند و شیدای زرق و برق آن گردند (پورامینی، 1389: ص14) و آینده خود را در تقلید از غرب بجویند؛ موضوعی که با اندیشه مهدویت در اسلام، تضاد شایانی خواهد داشت؛ مهدویت که درباره آینده‌ای بحث می‌کند که در آن عدالت و ایمان جانشین کفر مینماید؛ و با آمدن این اندیشه، تفکر غرب از بین می‌رود (صادقیان، 1389: ص10).

سرانجام با وقوع انقلاب اسلامی ایران - که متکی بر جهان بینی الهی بود - ضربه سنگین به همه این هجوم‌های تمدن غرب وارد گردید و صدای سقوط تمدن غرب، بیش از پیش طنین‌انداز شد (قره‌گوزلویی، 1391: 22).

7. آسیب‌های تمدن نوین اسلامی

با عنایت به وضعیت فعلی ملت‌های مسلمان و جوامع اسلامی - که در حال طرح‌ریزی و شکل بخشیدن به این تمدن نوین هستند - می‌توان آسیب‌های زیر را برشمرد:

7-1. عدم پیروی از رهبری واحد

هرگونه حرکت اجتماعی و فرهنگی در حال شکل‌گیری، برای جلوگیری از تشتت و چنگانگی در مسیر حرکت، نیازمند آن است که از مبدأ واحدی هدایت و راهبری گردد. در اینجا نباید این موضوع با تکیه محوری اشتباه گرفته شود. تمرکز و یگانه بودن اتاق فرمان چنین حرکت‌هایی، لازمه به نتیجه رسیدن آن است؛ بدین معنا که ضروری است تفکرات و پیشنهادهای مختلف و متنوعی که ممکن است از طریق اندیشمندان و گروه‌های نخبه جامعه ارائه گردد، در مرکز واحدی جمع و نقد و بررسی شوند و نتیجه نهایی برای اجرا تعیین گردد تا بتواند مورد پذیرش اکثریت جامعه قرار گیرد. در تفکر اسلامی و به طور خاص شیعی، محوریت این تصمیم‌گیری، ولایت فقیه است (رضایی، 1386: 62).

بر مبنای این مقدمات، یکی از آسیب‌هایی که به شدت تمدن نوین اسلامی را تهدید می‌کند، پیروی نکردن از رهبری واحد و نداشتن اتاق فکر و تصمیم‌گیری است. در تاریخ، موارد متعددی از تمدن‌ها و حرکت‌های تمدنی فکری و فرهنگی به چشم می‌خورد که بر اثر تشتت آرا و عدم تصمیم‌گیری واحد، نتوانسته‌اند دوام چندانی داشته باشند.

آنچه مسلم است، این است که وظیفه گروه‌های مرجع در این حوزه، بسیار خطیر است و بر آنان است که با توجه کامل به این مسئله، زمینه‌ساز ایجاد و گسترش تمدن نوین اسلامی گردند.

7-2. کم‌تحمّل بودن در رسیدن به نتیجه مطلوب

حرکت‌های فرهنگی و تمدنی، به واسطه ماهیتی که دارند، فرایندی زمان‌بر دارند و نیازمند صبر، استقامت، پشتکار و توانمندی‌های بالقوه و بالفعل فراوانی‌اند. از جمله آسیب‌های جدی‌ای که این حرکت را به شدت با مخاطره روبه‌رو می‌کند، کم‌تحمّل بودن در رسیدن به هدف آرمانی و نتیجه مطلوب است.

3-7. انحراف از مسیر و ماهیت سیاسی و غیردینی برخی از جنبش‌ها

رویه حرکت‌های بیدارگرانه و ضداستعماری و با ماهیت مبارزه با غرب، به سرعت در حال افزایش و گسترش است. با توجه به سرعتی که این‌گونه فعالیت‌ها دارند، تشخیص و دقت نظر در بطن حرکت‌ها و توجه به ماهیت آنها، بسیار ضروری است. سیاست‌زدگی و افسون قدرت، باعث سوءاستفاده از این‌گونه جریان‌های مردمی و خیزش‌ها به سوی تشکیل تمدنی نوین می‌گردد (رضایی، 1386: 163). در برخی موارد، پس از موفقیت اولیه حرکت، ماهیت واقعی آن به تدریج تغییر می‌یابد و مبتنی بر منافع مادی و سیاسی که می‌تواند ملی‌گرایانه محض و غیردینی باشد، نمود پیدا می‌کند و از ماهیت درونی اسلامی آن غفلت می‌شود.

8. مشکلات موجود در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی

در راه ایجاد و توسعه تمدن نوین اسلامی، مشکلاتی وجود دارد که غلبه بر آنها مشکل است. نمونه‌هایی از این‌گونه مشکلات – که می‌توان آنها را چالش قلمداد کرد – عبارت‌اند از:

1-8. فرهنگ مهاجم غربی

تهاجم فرهنگی، از مهم‌ترین چالش‌ها در روند استقرار تمدن نوین اسلامی در جامعه است. فرهنگ و تمدن غربی، که با تکیه بر ابزارها و امکاناتی که در سده‌های اخیر بدان دست یافته، در تلاش است که بتواند سیطره فرهنگی خود را بر تمام جوامع بشری بیفکند. بدین روی، تمدن غربی در تلاش است فرهنگ مادی صرف را – که همه چیز را در مادیات و منافع دنیوی می‌بیند – در تمام جوامع به فرهنگ غالب تبدیل کند و راه را بر هر نوع بدیلی ببندد. چالش جدی تمدن نوین اسلامی، در تقابل با این تهاجم فرهنگی و بیرون راندن آن از لایه‌های مختلف اجتماع است. غرب با توجه به تلاش‌های فراوانی که در دست‌کم صدساله اخیر در راستای گسترش فرهنگ خود در سطح جهانی نموده، توانسته است از طرق مختلف

موفقیت‌های فراوانی را کسب کند. رواج فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل در جوامع، از جمله نتایجی است که بر اثر این تلاش‌ها ایجاد شده است (مدنی بجستانی، 1374: ص84).

2-8. اختلاف افکنی در میان مسلمانان

چالش بسیار جدی‌ای که امروزه بیشتر کشورهای اسلامی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اختلافات قومی و مذهبی است. این مسئله، قرن‌هاست که به گونه‌های مختلف ایجاد گردیده و به آن دامن زده شده است. در صورتی که وحدت در میان مسلمانان جاری گردد، تحقق تمدن نوین اسلامی با سرعت بسیار بیشتری ممکن خواهد بود. دشمنان به‌خوبی بر این نکته واقف شده و در تلاش‌اند تا بتوانند این روند را با روش‌های گوناگون متوقف سازند. نمونه‌های این تلاش‌ها، ایجاد و حمایت از گروه‌های تروریستی و اِرها بی در میان مسلمانان و تقویت و پشتیبانی از آنان، مانند طالبان و القاعده، است.

3-8. طغیان مادی‌نگری در تفکر جامعه

مادی‌نگری، از آثار ویرانگری است که تمدن غرب بر جوامعی که بر آنها تسلط می‌یابد، جاری می‌کند. تفکرات صرفاً مادی و بر پایه منافع شخصی – که چهره ویژه‌ای در مکاتب سیاسی و اجتماعی غرب دارد – با گسترش در میان مسلمانان چالش بزرگی را در میان اقوام و جوامع مسلمان ایجاد کرده است. نگاه مادی غالب در تفکر تمدن غرب، با امکانات نظامی‌ای که در اختیار مستکبران قرار داده است، در تعارض جدی با دستورها و تعالیم اسلام قرار دارد. این تفکر و رویکرد باعث شده است که تلاش مردمان، نه بر رفع مشکلات و نیازهای اقتصادی، بلکه بر ثروت‌اندوزی و تجمل‌گرایی و تکیه بر منافع شخص و مادی و توجه به آن متمرکز گردد و مهم‌ترین مشکلی که ایجاد خواهد کرد، جلوگیری از جاری شدن فرهنگ اصیل اسلامی و به تبع آن، ایجاد مانع در تشکیل تمدن نوین اسلامی خواهد شد (مددپور، 1376 و 1377: ص38). در صورتی که وحدت در میان مسلمانان جاری شود، تحقق تمدن نوین اسلامی با سرعت بسیار بیشتری امکان‌پذیر خواهد بود.

در خصوص عوامل کلی و اصلی انحطاط فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی نیز می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

1. انحراف در اعتقاد به قضا و قدر حتمی و سرنوشت محتوم؛

2. انحراف در اعتقاد به حیات پس از مرگ؛

3. انحراف در فهم تفسیر؛

4. انحراف در فهم شفاعت؛

5. انحراف در فهم انتظار فرج؛

6. انحراف در فهم صبر، توکل، تسلیم و رضا؛

7. فرقه و تفرقه؛

8. رهبری‌های غلط و رهبران نالایق؛

9. خوش‌گذرانی و تجمل‌گرایی حاکمان اسلامی (قربانی، 1361؛ ص 299-296).

9. دیدگاه مقام معظم رهبری در ارتباط با ضرورت احیای تمدن نوین اسلامی

مقام معظم رهبری در مناسبت‌های مختلف بر ضرورت احیا و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی تأکید فرموده‌اند و ضمن تشریح آفت‌های مسیر رسیدن به تمدن نوین اسلامی، توصیه‌ها و رهنمودهایی را ارائه نموده‌اند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، مراکز و مؤسسات آموزش عالی، پارک‌های علم و فناوری، و مراکز پژوهشی کشور، ضمن تبیین مبسوط تاریخ و میراث و تجربه علمی کشور در دوران قبل و بعد از اسلام و جایگاه و نقش دانشگاه‌ها در تاریخ معاصر، به‌ویژه در نهضت اسلامی و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، بر لزوم برنامه‌ریزی دانشگاه‌ها و مراکز علمی برای استفاده از میراث و تجارب علمی متراکم، به‌منظور نقش‌آفرینی در ایجاد «تمدن نوین اسلامی» تأکید کردند و گفتند: نیازسنجی علمی برای حال و آینده، جلوگیری از کاهش سرعت پیشرفت علمی، اجرای دقیق نقشه جامع علمی، توجه به کیفیت در آموزش عالی، پیگیری جدی ارتباط دانشگاه و صنعت، نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در اقتصاد مقاومتی، گسترش فضای فرهنگ ایمانی و اسلامی، عمق‌بخشی بصیرت دینی و سیاسی، و میدان دادن به

دانشجویان و اساتید ارزشی، انقلابی و متدین، از لوازم نقش‌آفرینی دانشگاه‌ها در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی است.

رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به برنامه‌ریزی غربی‌ها برای کشورهای به‌اصطلاح جهان‌سوم، به‌منظور تربیت مدیرانی بر اساس تفکر و سبک زندگی غربی از طریق دانشگاه‌ها، افزودند: آنها در اجرای این طراحی خود در ایران، به‌دلیل هویت ایرانی و همچنین گسترش و تعمیق تفکرات اسلامی و دینی در میان دانشجویان و دانشگاهیان، با مشکل مواجه شدند و بعد از نهضت اسلامی در سال 1341 نیز یک حرکت عظیم و روبه‌رشد دینی در دانشگاه‌ها آغاز شد. رهبر انقلاب اسلامی، مسئولان آموزش عالی و رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز علمی را به تفکر و تعمق در این خصوص فراخواندند و گفتند: باید تمام برنامه‌ها و مسیر حرکت دانشگاه‌ها، در جهت نقش‌آفرینی در ایجاد تمدن نوین اسلامی باشد (مقام معظم رهبری، 20/08/1394).

نتیجه‌گیری

تمدن غرب دربرگیرنده جاذبه‌های بصری متنوع، فن‌آوری‌های نوین و ابزار و امکانات مختلفی است، که ظاهراً همگی آنها در جهت رفاه بشر و ایجاد مدینه فاضله غربی خلق شده‌اند؛ اما از آنجاکه این یافته‌ها در بیشتر موارد فاقد روح معنوی‌اند و فقط به جنبه مادی زندگی توجه کرده و در جهت تأمین منافع نظام سرمایه‌داری طراحی شده‌اند، در بسیاری از موارد این دستاوردها نه تنها نتوانسته‌اند متضمن سلامت جامعه باشند، بلکه گمراهی انسان‌ها را نیز به‌همراه داشته‌اند و درست به‌همین دلیل است که تمدن غربی و تمدن اسلامی همواره در تقابل با یکدیگر بوده‌اند.

تمدن اسلامی نیز درحقیقت، بحث از آینده‌ای است که در آن، اسلام بشر را راه می‌برد و حاکمیت طاغوت جای خود را به ولایت الهی می‌دهد؛ ازاین‌رو، آینده‌ای که در تمدن اسلامی از آن سخن گفته می‌شود، ربطی به آینده‌ای که غرب در مسیر آن است ندارد. در تمدن اسلامی، افق مهدویت، با تمدنی نو و با امکاناتی نو شکل خواهد گرفت. در تمدن غرب، مدرنیته به‌وجود آمد و در این مسیر توسعه یافت؛ تا جایی که انسان امروز غرق در محصولات تکنولوژیک خودساخته است؛ به عبارت دقیق‌تر، تمدن غرب ضامن سعادت بشر نیست. این، بیشتر متأثر از تفکر ماتریالیزم یا ماده‌گرایی غربی است. تمدن غربی به گونه‌ای است که با مقایسه میان آنها و ویژگی‌های اخلاقی انسان، می‌توان چگونگی رابطه این تمدن را با سعادت بشر به‌خوبی درک نمود و روشن ساخت که این تمدن نمی‌تواند جهانی باشد و سعادت بشر را تأمین نماید؛ زیرا از یک سو بشر همواره به امنیت و صلح نیاز مبرم دارد تا بتواند در سایه آن به سعادت

ونیک]بختی دست یابد؛ اما از سوی دیگر، می‌بینیم که اصول و مبانی تمدن غرب، اساساً بر یک نگرش اسلام‌ستیزی پایه‌ریزی شده است و دشمنی و کینه‌توزی زیادی نسبت به اسلام و برخی ملل دیگر دارد؛ که این کار به‌جز ناامنی و بی‌ثباتی جهانی، نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت. بنابراین، با قاطعیت می‌توان گفت: تا هنگامی که با بنیان تمدن غرب، از در صلح و انسان‌دوستی با اسلام وارد معامله نشوند، جهان روی آرامش را نخواهد دید.

بنابراین میان تمدن اسلامی و تمدن غرب، جز تضاد، هیچ ارتباط دیگری نمی‌تواند باشد و هر کس می‌خواهد با تمدن غرب آشتی کند، خیال خامی در سر می‌پروراند. مسلمانانی که به غرب نظر دارند، درحقیقت از اندیشه‌های معنوی اسلام بیگانه‌اند؛ و بی‌خبری ایشان از حقایق آسمانی، موجب می‌شود که آنها خود را از نظر فکری و روحی، به مقام دستیاران «غرب‌پرستی» تنزل دهند و با هرگونه معنویت راستین به نبرد برخیزند و منکر آن شوند. تمدن غرب، گرایش و نوعی زندگی ضددینی و ضدانسانی است و کسانی که می‌کوشند تا از طریق تأیید آن، به اسلام آبرو بدهند، کارگزاران غرب‌اند.

یکی از علل ضرورت توجه به شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، اصل عدم استیلاي کفار بر مسلمین است. یکی از حقایق مسلم در بینش اسلامی این است که خداوند متعال به مسلمانان باایمان اجازه نمی‌دهد که زیر بار ذلت مشرکان، کفار و منافقان بروند. این یک اصل اسلامی ریشه دار است و کسانی که کم‌وبیش با مکتب اسلام و اصول و مبانی این دین مقدس آشنایی دارند، از این حقیقت آگاه‌اند.

دلیل دیگر نیاز به تمدن‌سازی نوین اسلامی، تهاجم فرهنگی غرب و تحمیل سبک زندگی غربی در جوامع اسلامی است. با توجه به تضاد ارزش‌ها و فرهنگ غربی با هنجارها و اعتقادات جامعه ما، بسط این شیوه زندگی مانعی بزرگ در مسیر تحقق پیشرفت و توسعه تلقی می‌گردد؛ ازاین‌رو گسترش سلوک حیات دینی، از ضروریات جامعه است؛ یعنی ارائه تفسیری توحیدی از زندگی بر مبنای خدامحوری، متفاوت از سبک زندگی انسان‌مدارانه غربی است؛ چراکه برای تثبیت جامعه اسلامی با همه ویژگی‌ها و شاخص‌های مربوط به خود، می‌باید شیوه و سلوک زندگی اسلامی نیز در بطن جامعه درونی گردد؛ بدین معنا که اصول و احکام دینی، زمانی می‌تواند به‌طور کامل در جامعه اجرا شود که سبک زندگی اسلامی در بین اعضای جامعه گسترش یابد. اگر الگوها و شیوه‌های زندگی بیگانه و غربی در جامعه وجود داشته باشد، مانعی بزرگ در مسیر تشکیل جامعه اسلامی و اجرای اصول دینی است؛ زیرا ارزش‌ها و هنجارهای غیراسلامی و غربی، با فرهنگ و باورهای رایج در جامعه منافات دارد. از سوی دیگر، تحقق اصول و آرمان‌های دینی در جامعه، زمینه‌ای برای گسترش سبک و نوع زندگی در جامعه است و این دو، مکمل همدیگر شمرده می‌شوند.

در پایان می‌توان گفت که سبک و سلوک زندگی، متن تمدن‌سازی نوین اسلامی را تشکیل می‌دهد. برای رسیدن به اهداف و آرمان‌های جامعه و موفقیت در زمینه اقتصادی و سیاسی، می‌باید سبک زندگی بومی و دینی را در بین مردم گسترش داد؛ چنین حیاتی، متفاوت از شیوه زندگی غربی است و با ارزش‌های اصیل و هنجارهای بومی سازگاری دارد. آن چیزی که متن زندگی انسان را تشکیل می‌دهد، همان سبک زندگی است و باید در جهت گسترش آن، برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داد؛ چراکه نخستین قربانی بی‌توجهی به ضرورت شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، معنویت است که به وسیله سبک زندگی غربی، باورها و فرهنگ اسلامی استحاله می‌گردد؛ و چنان‌که ذکر شد، معنویت، از ارکان اصلی خانواده در اسلام به شمار می‌آید و خانواده بر پایه آن بنا شده است. متأسفانه در جوامع اسلامی شاهد این مسئله‌ایم که الگوگیری غلط خانواده‌ها و جوانان از تمدن غربی، سبب افزایش ناسازگاری بین زن و مرد، مصرف‌گرایی، تغییر نوع پوشش، تغییر الگوی تفریح، تغییر نوع معماری، تغییر نوع معاشرت‌ها و... شده است. آنچه در این میان اهمیت بسزایی دارد، این است که شیوه‌های جدید زندگی، اگر با فرهنگ دینی ما سازگار نباشد، به تغییر و استحاله ارزش‌ها و اعتقادات ما می‌انجامد.

منابع

- بارتولد، و.و، 1337، بررسی مختصر فرهنگ و تمدن اسلامی، ترجمه علی‌اکبر دیانت، تبریز، ابن‌سینا.
- بورلو، ژوزف، 1386، تمدن اسلامی، ترجمه دکتر اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، 20/08/1394.
- پارسیان، علی، 1388، «جستاری در عوامل فراز و فرود تمدن اسلامی»، مجله علوم اسلامی، شماره 1.
- پورامینی، محمدباقر، 1389، تمدن اسلام، تهران، کانون اندیشه جوان.

- تاج‌بخش، احمد، 1381، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه، شیراز، نوید شیراز.
- جعفریان، رسول، (1386) تاریخ ایران اسلامی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 4 جلد.
- حجازی، فخرالدین، 1379، نقش پیامبران در تمدن انسان، تهران، انتشارات بعثت.
- حسینی، سیدجلال، 1387، پایان جهان مدرنیته یا...، قم، زمزم هدایت.
- دورانت، ویل، 1935م تاریخ تمدن: مشرق زمین، گاهواره تمدن، تهران، علمی و فرهنگی.
- ویل دورانت، 1374، تاریخ تمدن، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
- رضایی، عبدالعلی، 1386، مهندسی تمدن اسلامی، قم، فجر ولایت.
- روح‌الامینی، محمود، 1379، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران، عطار، چاپ پنجم.
- سید رضی، نهج‌البلاغه، 1372، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم.
- سید قطب، 1369، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صادق‌ان، رسول، 1389، مهدویت و دشمنان، قم، معاونت آموزش بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود .
- انوری، حسن، 1393، فرهنگ روز سخن، تهران، انتشارت سخن.
- قربانی، زین‌العابدین، 1374، پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- قربانیدین العابدین، 1361، علل پیشرفت اسلامی و انحطاط مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ.
- قره‌گوزلوپی، عباس، 1391، سقوط یک تمدن، ویژه‌نامه انتظار نوجوان (ساعت صفر)، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه.
- کورانی، علی، 1371، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تمرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- کیان، مرجان و محمدمهدی سحری، 1393، اهداف تعلیم و تربیت در دیدگاه پست مدرنیسم، پژوهش‌های تربیتی، شماره اول.
- گارودی، روژه، 1381، آمریکاستیزی چرا؟ ترجمه جعفر یاره، تهران، دانش و اندیشه معاصر.
- لوبون، گوستاو، 1375، تمدن اسلام و عرب، تهران، صدر.
- محمدی، ذکرا، 1373، نقش فرهنگ و تمدن در بیداری غرب، قزوین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- مددپور، محمد، 1376 و 1377، «زندگی در برزخ تمدن غربی و تمدن اسلامی»، کتاب نقد، شماره‌های 5 و 6.
- مدنی بجستانی، محمد، 1374، مقابله با تهاجم فرهنگی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، 1381، تهاجم فرهنگی، قم، انتشارت موسسه امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، 1377، انسان کامل، تهران، صدرا.
- منصورنژاد، محمد و دیگران، 1381، رویکردهای نظری در گفتگوی تمدن‌ها، هابرماس، فوکویاما، خاتمی و هانتینگتون، تهران، جهاد دانشگاهی.

- میکل، آندره، 1381، اسلام و تمدن اسلامی، ترجمه حسن فروغی، تهران، سمت.
- ناصری طاهری، عبدالحق، 1368، علل و آثار جنگ‌های صلیبی، تهران، پیام آزادی.
- ولایتی، علی اکبر 1382، فصلنامه اندیشه حوزه، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی شماره 1.
- هانتر، شیرین، 1380، آینده اسلام و غرب برخورد تمدن‌ها یا همزیستی مسالمت‌آمیز، ترجمه همایون مجد، تهران: نشر فرزانه روز.
- هانتینگتون، ساموئل، 1374، نظریه برخورد تمدن‌ها، ترجمه مجتبی امیری، تهران.

[1] دانش آموخته ی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه مالک اشتر تهران و پژوهشگر مطالعات راهبردی (نویسنده مسئول) javid.montazeran@gmail.com 09358086166

[2] دانشجوی کارشناسی مترجمی زبان عربی دانشگاه علامه طباطبائی

[3]. دهخدا تمدن را «تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت طرافت و انس و معرفت» تعریف کرده است.